

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸,۰۷,۰۱-۰۰۴

درس خارج اصول

بخش اول بحث ما تمام شد فقط دو عبارت را از حضرت امام ره میخوانیم که این نکاتی که گفته شد فرمایشات مصرح امام ره است و استنباطی نیست که کسی بخواهد از قرائن فرمایشات امام این را استنباط کند و ایشان از اولی که خواستند علم اصول را تنظیم کنند این را تصریح نمودند که ما چاره ای نداریم که در میزها از همین عناوین عقلایی که تسمیه را درست میکنند استفاده نمائیم

امام ره در مباحثی که عناوین علوم را معین میکند که فلسفه، منطق، اصول، فقه چیست ایشان اونجا توضیحشان این است که: **[و لا إشكال في أنّ العلوم كلّها - عقلية كانت أو غيرها - إنّما نشأت من النقص إلى الكمال، كلام اصلی امام این است میفرماید علم مجموعه گزاره هایی بوده که از تعداد معدود شروع میشود و همین طور گسترش پیدا میکند فكلّ علم لم يكن في أوّل أمره إلاّ قضايا معدودة، لعلّها لم تبلغ عدد الأصابع، فأضاف إليها الخلف بعد السلف، و كم ترك الأوّل للآخر، و الفرط للتابع]** کلام امام این است .

[فهذا المنطق، فقد نقل الشيخ أبو علي عن  
معلم الفلاسفة: إنّنا ما ورثنا عمّن تقدّمنا  
في الأقيسة إلا ضوابط غير مفصلة... إلى  
آخره، و هذا حال سائر العلوم،] پس حرف  
امام اين است كه من روز اول منطق را  
برای چی تسمیه کردم برای ده تا گزاره و  
این تسمیه تا امروز درست است ولو به  
هزار تا گزاره برسد ولو ما امروز منطق  
ریاضی داشته باشیم لذا وقتی شما  
میخواهید تسمیه را درست کنید باید طوری  
بکار ببرید که این تکامل تدریجی من  
النقص الی الکیمال داخل این باشد کلام  
اصلی امام ره این هست منطق، فلسفه،  
ادبیات، اصول همه اینها همینطور هستند  
چه علوم عقلی و چه علوم غیر عقلی اگر  
کسی توانست عنوانی را برای اینها درست  
کند که این مجموعه گزاره ها را درست  
کند هیچ مشکلی ندارد آنوقت یک مرکب  
اعتباری دارم که آجرهای این مرکب قضا یا  
هستند.

(دقیقه پنج تا ده سوال شاگردان هست و  
استاد بحث فرعی دارند و میفرماید بحث  
ما اینها نیست و تایپ نشد)

(فرض کنید من نام صدتا گزاره را فلسفه  
گذاشته ام و میخواهم بگویم وحدت این صد  
گزاره بالاعتبار هست از باب ترتب اثر  
واحد بالاعتبار هستند وقتی بر مرکبی اثر  
واحدی بار میشود شما میتوانید به

اعتبار ترتب اثر واحد در بقاع اعتبار برای او وحدت اعتبار کنید مثل اعتبار وحدت برای لشکر یا اعتبار وحدت برای آجرهای این ساختمان . وحدت حقیقی برای جایی است که وحدت خارجیه ای بوجود بیاید فعل و انفعالی اتفاق بیفته اکسیژن و هیدروژن با هم تآثر کنند و یک فعلیت دیگر بنام آب بوجود آید در وحدت حقیقی.

اما وقتی شما اجزاء یک مرکب اعتباری را واحد تلقی میکنید مثلاً میگویید یک خانه هست این اعتبار غیر از اعتباری هست که در معقولات ثانی فلسفی دارید و غیر از اعتباری هست که در بحث و همیاتون دارید.)

امام اینجا خیلی خوب تسمیه را برد سر یک عنوانی که این عنوان توانسته این علمی که از ده گزاره شروع شده تا صد گزاره پوشش دهد . وقتی این بحث را درست میکند میرسد به بحث خود ما : **[ نعم ، قد تتداخل العلوم في بعض القضايا؛ تداخل علوم در بعض قضایا را درست میکند حرف آخوند بمعنی أن تكون لقضية واحدة یک قضیه ایی داریم که این قضیه واحده فائدة أدبية- مثلاً- يبحث الأديب عنها لفائدتها الأدبية ، والاصولي لفهم كلام الشارع ، كبعض مباحث الألفاظ، فالاصولي و الأديب . . . وتداخل العلوم في بعض المسائل**

لا يوجب أن تكون امتيازها بالأغراض بما أ  
نّها واحدة بالوحدة الاعتبارية؛ فإنّ  
المركّب من مسائل شتى إذا اختلف مع مركّب  
آخر بحسب مسأله، واتّحد معه في بعضها،  
يكون مختلفاً معه بما أنّه واحد اعتباري  
ذاتاً، خصوصاً إذا كان التداخل قليلاً، در  
وعاء واقع اينطور هسن كه تداخل در برخی  
مسائل پیش میاد اگر اینطوری از ما قبول  
کردید اونموقع میتوانید بگویید: يتّضح:  
أنّ بعض المباحث اللفظية، كالبحث عن  
دلالة الأمر و النهي وكلمات الحصر وكثير  
من مباحث العامّ و الخاصّ، والمطلق و  
المقيّد، وبعض المباحث العقلية [ اينها  
از مسائل علم اصول است يك مبنای خوبی  
را انجام داده و در تبويب هم كه ميرود  
همين مبنا را تکرار میکند شما يك مركب  
اعتباری را دارید و مركب اعتباری را در  
وعاء اعتبار وحدت برایش درست میکنید به  
اعتبار اثری كه دارد همانطور كه در  
وعاء اعتبار زيد و اسد اعتبار میکنید  
به اتعبار شجاعتش همان حرفی كه از  
سكاکی شروع شد لذا دروغ نمیگویید اون  
نیش غولی دروغ هست ولی شما مجاز  
میگویید ما يه دروغ داریم يك حقيقت  
داريم و يك مجاز داریم مجاز اون وسطی  
هست.

استاد جوادی میفرماید در بحث فضای  
مجازی كه اصلا واقعی هست يا واقعیت مجاز

هست کار خوبی ارائه میدهند در بحث های تفسیری ما هم قبول داریم با یک اختلاف مای با ایشون بر سر یک مکتب با علامه علامه ره

امام ره میفرماید این مساله وقتی در تسمیه بررسی شود در حقایق هم همینطور است حقایق مثل انسان که مثلا میخواهد برای فرزندش نام زید انتخاب کند این زید دیگر مرکب اعتباری نیست بلکه مرکب حقیقی است و انسان هم مرکب حقیقی است اما تسمیه نه محمول اعتباری هست اسم است خود محموله اقتضاء میکند موضوعش داخل وعاء اعتبار بهش پیوندد چون موجود حقیقی نمیتواند با موجود اعتباری پیوند بخورد لذا وقتی تسمیه پیش می آید اینطور میشود ولذا ایشون میفرماید کل کاری که اصولی ها میکنند عام عام ، خاص خاص ، این حرفها همش حقیقی است و اون چهارمی (خاص عام) خوب است. چه در اعتباریها و چه در حقایق تسمیه اینطور است اگر اینطور شد راه فقه و تفسیر باز میشود.

بعد امام ره همین مطلب را در تسمیه ذیل قسم رابع وضع مطرح میکنند و همین کاری که در ذیل قسم رابع انجام دادند میبرند در جامع و در مرکبات پیاده اش میکنند ایشان میفرماید جامع در مرکبات اعتباری اینطوری هست و این جامع در حقایق هم

همینطور است در تسمیه اقتضاء تسمیه هست یعنی یک جامع اعتباری دارید که با این جامع اعتباری تسمیه را درست میکنید این عبارت و مطالب امام ره بود لذا هیچ دلیلی نداره که ما ماده نهی را غیر اصولی بدانیم نخیر اصولی وقتی میخواهد تکلیف امر را مشخص کند با عنوان امر کار میکند و این عنوان امر است که تکلیف مصادیقش را روشن میکند چه امر بالاشاره و چه امر بالصیغه باشد فرقی ندارد چه امر به ماده باشد یا امر به هیات باشد چه بگوید امرتک بکذا و چه بگوید افعل و چه هلش بدهد یا بهش اشاره بکند همه اینها امر است و چه لا تفعل بگوید یا اینکه با دست مانعش شود این نهی است من وقتی با عنوانی مثل امر یا نهی میخواهم کار کنم کاری به مصادیقش ندارم لذا اصلا اصولی چاره ایی ندارد الا اینکه وقتی میخواهد تکلیف امر و نهی را معلوم کند با عنوان امر و نهی کار کند.

پس صادق است که من بگویم **[یبحث عنه الادیب لفائده ادبیه]** آقایان فقط این را سر صیغه افعل فقط پیاده میکنند میگویند صیغه افعل هم در ادبیات باهاش کار میشود در ادبیات مثلا میگویند **صیغه افعل موضوعه للوجوب** در اصول هم میگویند **صیغه افعل موضوعه للوجوب** یا **ظاهره للوجوب** روی صیغه پیاده میکنند ولی روی

ماده پیاده نمیکنند ولی امام ره میفرماید روی ماده باید پیاده شود ماده امر و نهی اصولی هستند بعدا میگوئیم نه تنها اصولی است بلکه راه حل مساله اینها هستند به همین جهت است که وقتی وارد ماده امر شدیم سوال کردند که **دلالة لفظ الامر على الوجوب** بعد سوال کردند که: **اختلفوا في دلاله لفظ الامر على الوجوب** اینکه امر به معنای طلب دلالت بر وجوب میکند یا نه؟ که اینها گفته اند بله ظاهر در وجوب هست . بعد منشأش چی هست؟ گفته اند **لكن من ناحیه علمیه صرفی یحسن ان نفهم منشاء عن هذا الظهور فقد قيل من جهة الحكم العقل بوجوب طاعه الامر** شهید صدر همین جا اشکال کرده اند که اگر این عقل هست چرا در لفظ قرارش میدهید این میشود مسلک حق الطاعه . چرا در لفظ و امارات هست ؟ بعدا جواب خواهیم داد

اونهایی که قائل به عقل هستند باید تبویب را درست کنند محقق نائینی قائل به عقل است محقق خویی هم دفاع میکنند و شهید صدر هم اشکال میکنند همه ی مدرسه ی محقق نائینی ره و شاگرد بزرگوارش محقق خویی و شاگرد دیگرش محقق مظفر . بدتر از اینها وضع محقق اصفهانی هست که اینها همه را یکجا گذاشتند ولی آقای اصفهانی جدا کردند گفتند نه صیغه افعال

ظاهره فی الوجوب برای لفظ است اما ملازمه مقدمه واجب با مقدمه وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه برای عقل است یکطرف عقل افتاد اینطرف و یک طرف دیگرش افتاد آنطرف.

مرحوم مظفر وقتی رسیده به اینجا اعرش فرموده : **مقدمة الواجب من أى قسم من المباحث الأصولية و لكن لأجل الجمع بين الجهتين** کان میگوید مساله دو جهت درش هست یک جهت ظهور و یک جهت عقل است ولی چون همه اش ملازمه هست میاریمش داخل ملازمات خب ملازمه را میارید داخل عقل چون ملازمه عقلیه و اونم که وجوب عقلی بود چرا در لفظ قرارش دادید.

ببینید شما یه گرفتاری های زیادی در محتوا و میز ابواب و میز علوم دارید که امام ره میفرماید من اینا را حل میکنم مبنای این حل هم تفکیک موجود حقیقی از موجود اعتباری است در فقه اکبر و استفاده از این تفکیک در فقه اوسط. فقه کبیر فلسفه هست و اوسطش هم اصول هست ولی این اصول فقه نیست اصول فقه به معنای رساله نیست اصول فقه به معنی اعم از کتاب و سنت هست فهم از متن هست

اگر کسی بر این مبنای امام ره تسلط پیدا کند حرف مهم امام ره اینجا این است ما این را در بحث اوامر منقح کردیم



و منظم کردیم اینجا در نواهی از اش علی  
المبناء استفاده میکنیم.

علی المبناء یعنی این که من قبول کنم  
تفکیک موجود حقیقی از اعتباری را. یک  
اعتبار را معنا کنم که اعتبار یعنی  
چی؟ اعتبار نه به معنای اعتبار در  
مقابل اصیل در ماهیت و وجود اعتبار نه  
به معنای اعتباری بودن معقولات ثانی  
فلسفی، بلکه اعتبار به معنای قرار داد  
هست. اعتبار به معنای وهمیات و غول  
اینها هم نیست من اعتبار را درست یاد  
بگیرم و بعد موجود حقیقی را از اعتباری  
جدا کنم بعد متوجه بشوم که تسمیه یک  
امر اعتباری هست این تسمیه اعتباری  
اقتضاء میکند جامع اعتباری را حتی در  
وضع خاص و موضوع له خاص یعنی در تسمیه  
جناب زید. این خیلی مهم است اگر این  
مطلب درست شد بعد جامع هم درست خواهد  
شد و موجود اعتباری و حقیقی هم درست  
خواهد شد اون موقع میتوانی استنباط  
کنید بنظر ما اونهایی هم که مطلب امام  
ره را خوب نفهمیده اند دو دلیل دارد یا  
فلسفه را خوب ندانسته اند و یا اینکه  
از لحاظ اصولی قوی نبوده اند

هنر امام این است که هم فلسفه اش رو  
درست کرده و هم در اصول آمده در مرکب  
اعتباری تطبیق داده است اگر اصولش درست  
شد آنموقع فقه اصغرش هم درست میشود

یعنی میرویم در خلل و فتوا می‌دهیم  
میرویم تو احکام وضعیه فتوا می‌دهیم  
میگوئیم درست فرموده امام که **لا صلاه الا  
بفاتحه** جعل جزئیت کرده است برای فاتحه.

جعل جزئیت را در احکام وضعیه می‌گویند  
سه تاست یا جعل سببیت لتکلیف هست این  
قسم اول است یا جعل جزئیت و شرطیت  
للمامور به هست این قسم دوم هست یا از  
نوع جعل ملکیت هست قسم سوم است.

عمده مساله سر دومی هست که آیا میشود  
جعل جزئیت للمامور به کرد؟ آخوند و شیخ  
و محقق نائینی و خویی هم می‌گویند لغو  
است و آخوند در کفایه خیلی خوب هم گفته  
است میفرماید شما میتوانید برای مرکب  
جعل جزئیت کنید اما برای مامور به  
نمیتوانید جعل جزئیت کنید مامور به  
وقتی است که امر سر مرکب برود میتوانی  
انتزاع جزئیت کنید وقتی امر آمد بر سر  
صلاه و صلاه مرکب شد و شما صلاتی که امر  
آمده روش سوره را جزئش کنید و جزئیت را  
انتزاع کنید دیگه اعتبار لغو است چون  
در عالم اعتبار ملاک لغویت هست گفتند  
جعل جزئیت للمامور به امکان ندارد جعل  
شرطیت للمامور به امکان ندارد اما جعل  
جزئیت برای مرکب میشود لذا فهمیدن  
اینجای عبارت کفایه خیلی هنرمندی  
میخواهد آخوند چند احتمال را درست  
می‌کند و میفرماید اون چیزی که محل بحث

ما هست لغو جعل جزئیت هست حالا در روایت این است که **لا صلاه الا بفاتحه الكتاب** امام ره میفرماید که امام ع جعل جزئیت کرده برای فاتحه الكتاب.

اینجا وقتی میگوید لا صلاه الا بفاتحه شیخ میفرماید یعنی این **امرت بالصلاه مع الفاتحه** و تو انتزاع بکن جزئیت فاتحه را . این ظاهر در جعل جزئیت هست چکارش میخواهید بکنید. امام ره میفرماید من درستش میکنم اگر جامع من بسیطی بود جعل جامع که میکنم تو جامع جزء نیست جامع را طوری جعلش میکنم که وقتی میگم صلاه جامع درمرکب اعتباری بساطتی دارد که جزء درش نیست بعد شما برایش جعل جزئیت کنید من جامع را طوری دست شما میدهم که شما بگوئید فاتحه اینجا جزئش نیست و در جای دیگه جزئش هست در غرقا فاتحه جزئش نیست شما جعل رکنیت کن و شما بعد میتوانی حدیث لا تعاد را معنا کنید.

امام ره میفرماید من یه جامع بسیط برای شما درست میکنم که این جامع بسیط سیال هست یکجا فاتحه دارد و یکجا هم ندارد اون موقع امام میتواند جعل فاتحه کند لغو نیست و باید این کار را انجام دهد میتواند جعل رکنیت و شرطیت کند مثلا مولا بگوید یک خانه درست کن ولی نمیگوید چه خانه ایی؟ میتواند چون عنوان بیت نه یک

عنوان بسیط . این بیت بسیط راه می‌دهد که شما بعداً تفسیرش کنید میشود فقه .

ایشان میفرماید اگر صلاه یک عنوان اعتباری هست شما میتوانید داخلش جعل جزئیت کنید میتوانید در صلاه اعتبار خلل کنید امام ره میفرماید خلل هم یک اعتبار جامع می‌خواهد بعد شما میتوانید برای صلاه اعتبار خلل کنید میفرماید **اعتبار فی امر اعتباری**. حال که خلل را اعتبار کردید خلل میتواند قابل تدارک باشد و میتواند غیر قابل تدارک باشد همه اینها میشود اعتبار شما. بعد میتوانید فتوا بدهید. امام ره با این توضیحی که خدمت شما عرض کردم چهارچوب کار را معین کرده است.

بحث بعدی ما این هست که مرحوم آخوند بنائش بر این است که در ماده امر طلب وجود دارد و در ماده نهی هم طلب هست و فرموده اختلاف در امر و نهی در طلب نیست فقط اختلاف در مطلوب هست این دفعه بر اساس اینکه در نهی طلب باشد مطلوب چیست؟ مطلوب کف النفس هست یا اینکه مطلوب ترک است بعد یک گیری کرده مرحوم آخوند در اصول که مگر میشود عدم را مطلوب قرار داد. اگر توانستیم در نهی این طلب و مطلوب را درست کنیم باید حرمت را بر اساس این طلب درستش کنیم یا در امر وجوب را براساس این طلب درست

کنیم که این وجوب یا حرمت لفظی است یا عقلی که این ادامه بحثمون خواهد بود .

اول کفایه را ملاحظه بفرمایید که ماده نهی هم مثل ماده امر اصولیش کردیم و بعد در معنای ماده نهی رفتیم که آیا ماده معنای نهی مثل ماده امر طلب وجود دارد ؟ که آخوند میفرماید لا اشکال در اینکه در هر دو طلب وجود دارد ولی مطلوب در نهی محل بحث است که مطلوب چی هست. ما در امر هم ثابت کردیم که در امر هم طلب نیست